

قرارداد استعماری بین افغانستان و آمریکا

نیکولای بابکین

(Nikolay Bobkin)

<http://www.fondsk.ru/news/2013/12/19/kolonialnoe-soglashenie-mezhdu-afganistanom-i-ssha-24699.html>

برگردان: ا. م. شیری

<http://eb1384.wordpress.com/2013/12/23/>

۲ دی - جدی ۱۳۹۲

آمریکا سعی می کند امیدواری خود به عقد قرارداد امنیتی با افغانستان را تا پایان سال جاری از دست ندهد. صرفنظر از هراس رهبری افغانستان از عواقب خروج کامل نظامیان آمریکا، حامد کرزای، رئیس جمهور، مثل اینکه تصمیم قطعی گرفته است امضای خود را به پای توافقنامه نگذارد. دولت اوپاما با هر هفته چند بار تجدید نظر در مواضع خود نسبت به شرایط امضای توافقنامه، علنا به هراس افتاده است. رهبران ناتو از این خشمگین هستند که بدون توافق با کابل، کشورهای عضو ناتو مجبور خواهند بود خروج کامل ارتشهای خود را از افغانستان تسریع نمایند. تهدید به قطع کمکها به دولت افغانستان و حتی تهدید به تحریک ناآرامی ها در این کشور، بهترین استدلال در مذاکره با رئیس جمهور افغانستان بود.

اما حامد کرزای تسلیم تهدیدها نشد و همین روزها اعلام کرد حل مسئله امضای توافقنامه را به جانشین خود حواله خواهد کرد. جان کری، وزیر خارجه آمریکا، با ابراز واکنش عجیب و غریب، اظهار داشت: «توافقنامه را حامد کرزای یا جانشین او تا پایان سال جاری امضاء می کنند». عجیب و غریب این است که او به امضای جانشین رئیس جمهور افغانستان امیدوار است در حالی که رئیس جمهور بعدی افغانستان پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۵ آوریل سال ۲۰۱۴ مشخص خواهد شد.

گفته می شود همه کشورهای همسایه افغانستان باستثنای ایران با امضای توافقنامه بین کابل و واشنگتن موافقت. آنچه به روسیه مربوط میشود، این است که وزارت خارجه روسیه خبر مربوط به درخواست ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه از افغانستان مبنی بر امضای توافقنامه با آمریکا را تکذیب کرد (چنین خبرهایی را اساسا طرف آمریکائی شایع می کند). اکنون همه آنهایی که در برقراری صلح و ثبات در افغانستان ذینفعند، باید مفاد توافقنامه ای را که ایالات متحده آمریکا مصرانه خواهان امضای آن است، مورد توجه دقیق قرار دهند.

این باور شایع شده راجع به اینکه رئیس جمهور افغانستان فقط با برخی مواد «توافقنامه همکاری دفاعی و امنیتی بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی افغانستان» مخالف است، واقعیت ندارد. **حامد کرزای با متهم کردن آمریکا به تلاش برای تبدیل افغانستان به مستعمره آمریکا، جوهر و ماهیت توافقنامه را رد می کند...**

در مقدمه توافقنامه اهداف غیر معمول در معاهدات بین المللی با کشورهای مستقل تبیین شده است. آمریکا تصمیم دارد «قابلیت افغانستان را برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی علیه استقلال، امنیت، تمامیت ارضی و اتحاد ملی کشور افزایش دهد». حامد کرزای چشم انداز تحقق اتحاد ملی بدون بازگشت جنبش «طالبان» به صحنه سیاسی کشور را که فاطعانه با ادامه اشغال افغانستان مخالف است، تاریک می بیند. تهدید استقلال افغانستان از خارج یک بهانه است. زیرا، بجز آمریکا و ناتو هیچ کشور دیگری افغانستان را تهدید به حمله نمی کند.

تقاضای آمریکا برای انجام عملیات مستقلانه «ضد تروریستی» در خاک افغانستان، موجب ناخرسندی جدی حامد کرزای شده است. رئیس جمهور افغانستان مبارزه آمریکا با تروریسم را تهدید علیه شهروندان کشور خود تلقی می کند. او می پرسد: «چرا خلق افغانستان باید بهای مبارزه با تروریسم را بپردازد؟» بخصوص اینکه، ارتش ناتو، بگفته وی، نه در پایگاهها و اردوگاههای آموزشی تروریسم، بلکه، در روستاهای افغانستان با آن مبارزه میکند. تلفات در میان شهروندان افغانستان یکی از مشکلات اساسی است که بین کرزای و آمریکائیا پیش آمده است. در طول ۱۲ سال اشغال افغانستان، بیش از ۲۰۰۰ نظامی آمریکایی

کشته است. دیگر کشورهای ناتو نیز قریب هزار نفر کشته داده اند. شمار دقیق کشته شدگان از میان مردم عادی افغانستان هنوز نامعلوم است. بر اساس برخی اطلاعات، بین ۱۸ تا ۲۳ هزار شهروند غیرنظامی افغان کشته شده است. بسیاری از آنها در اثر اشتباه یا عملیات نسنجیده ارتش ناتو، بویژه، حملات هوایی آن قربانی شده اند.

اکنون کرزای می پرسد: «آیا یک آمریکائی از یک افغانی عزیزتر است؟» سؤال بحقی است. تلفات افغانستان را هیچکس بحساب نمی آورد، واشنگتن نمی خواهد این واقعیت را مورد توجه قرار دهد. ماهانه صدها نفر از شهروند غیرنظامی افغانستان کشته می شوند. اگر چه مسئول قتل بسیاری از آنها طالبان است، اما بخش قابل ملاحظه ای از آنها در اثر عملیات ائتلاف بین المللی کشته می شوند. هر چند واحدهای ارتش ایساف دیگر به عملیات گسترده نظامی که سنگینی اصلی برد مسلحانه را بدوش مردم افغانستان گذاشته است، خودداری می کند. در آخرین گزارش وزیر دفاع آمریکا، جاک هیگل درباره اوضاع افغانستان به کنگره گفته می شود، مسئولیت ۹۵ درصد عملیات برنامه ریزی شده و ۹۸ درصد عملیات ویژه بر عهده نیروهای مسلح افغانستان است، و مسئولیت ۷۵ درصد از خاک کشور بعهد ارتش و پلیس محلی واگذار شده است.

با این وجود، بعقیده جاک هیگل، پس از خروج ارتشهای خارجی از افغانستان، اگر جامعه بین المللی به حمایت از نیروهای مسلح این کشور و دادن مشاوره به آنها ادامه ندهند، «آنها با مخاطرات جدی مواجه خواهند بود». تدابیر اتخاذی در عرصه همکاری با ساختارهای امنیتی افغانستان در ماده ۴ توافقنامه تصریح شده است. در اینجا فقط از کمک برای سازماندهی، تجهیز، آموزش و تربیت متخصصان، افسران و هیئت فرماندهی سخن گفته می شود. برای چنین مسائلی، حفظ و گسترش بیشتر ۹ پایگاه نظامی بزرگ آمریکا در افغانستان لزومی ندارد. در مورد صلاح بودن حفظ یگان ۱۰-۱۲ هزار نفری مستقر در شهرهای بزرگ و ناتوان از نظارت بر بخش عمده کشور، از دیدگاه نظامی هم شک و تردیدهایی وجود دارد. **کارشناسان آمریکائی نگران آن هستند، که واحدهای باقی مانده ارتش احتمالاً نقش «سپر زنده» برای دفاع از سیاست اوپاما در رابطه با افغانستان را بازی خواهند کرد.**

روش برخورد به تکمیل سازمان نیروهای مسلح افغانستان می تواند نمونه آگاهی ضعیف واشنگتن از آرایش قوا در جامعه افغانستان باشد. آمریکائی موفق شدند شمار نیروهای انتظامی افغانستان را تا سطح تعیین شده ۲۵۲ هزار نفر برسانند. هم اکنون قریب به ۱۸۵ هزار نفر در ارتش، تقریباً ۱۴۷ هزار نفر در پلیس خدمت می کنند. اما چون ۷۰ درصد نیروهای انتظامی افغانستان را پرسنل غیرپشتو تشکیل می دهند، آنها را در نظر جمعیت اکثریت پشتو بسیار منفور می نمایاند. پیگیری دستیابی به تعداد تعیین شده نیروهای مسلح که به بسیج اجباری در برخی مناطق کشور منجر شد، بخش اصلی جلب شدگان را افراد کم سواد تشکیل می دهند و به همین دلیل هم فرارهای جمعی اتفاق می افتد. اتفاقی نیست که میزان تلفات ارتش خوب آموزش ندیده و دارای روحیه ضعیف رزمندگی افغانستان همواره بسیار بیشتر از تلفات یگانهای ایساف بوده است. متحدین در هر ماه از ۱۳ تا ۲۷ نفر تلفات می دهند، ولی تلفات واحدهای پلیس کشوری و پلیس محلی دفاع از خود در سال ۲۰۱۳ هر هفته بیش از ۱۰۰ نفر کشته و در حدود ۲۰۰ نفر زخمی بوده است. در حال حاضر مناطق جنوبی افغانستان که عمدتاً پشتو نشین هستند، آسیب پذیرترین بخش کشور محسوب می شوند، اما ارتش افغانستان مشکل میتواند در آن مناطق بچنگد. هیچ یک از بندهای ماده ۵ توافقنامه که در آنها محدودیت حمایت از دفاع و امنیت افغانستان معین شده، پاسخ این سؤال را نمی دهد که آمریکا برای برقراری ثبات در مناطق پشتو نشین چه تصمیمی گرفته است.

بخش بزرگ توافقنامه به تعهدات افغانستان مبنی بر تأمین اقامت طولانی مدت ارتش آمریکا اختصاص یافته است. دو سوم متن موافقتنامه با جزئیات بسیار دقیق از وارد کردن ارز توسط پرسنل آمریکائی تا اجازه استفاده از گواهینامه آکریکائس برای رانندگی اتوموبیل در آن ذکر شده است. احساس میشود، آمریکائیها با شرایط خاصی که اساساً فقط برای دیپلوماتها در نظر گرفته میشود، برای اقامت دائم در افغانستان آماده میشوند. برای آنکه هوای نقض امتیازات ویژه سربازان آمریکائی بسر افغانیها نزنند، ماده ۲۷ توافقنامه به تشکیل کمیسیون مشترک نظارت بر اجرای آن تخصیص داده شده است.

در مجموع با تردیدهای حامد کرزای در این باره که توافقنامه به منافع آمریکا خدمت می کند، میتوان موافق بود. حداقل، بدین سبب که در متن قرارداد هیچ اشاره ای به توانائی آمریکا در تأمین صلح و امنیت خلقهای افغانستان که به خروج ارتش ناتو از افغانستان در سال ۲۰۱۴ امیدوارند، نشده است. رهبر افغانستان اخیراً در جریان سفر خود به ایران و هندوستان، سعی کرد با جلب حمایت آنها از تمرکز یکجانبه بطرف واشنگتن و بروکسل اجتناب نماید.

این یک واقعیت غیرقابل انکار است که آمریکا چنان رسوائی ها بار آورده، به چنان جنایات هولناک دست زده، گستاخی را چنان از حد فزون ساخته، که حتی نمک پرورده هایش نیز از آن روی برمی تابند. شاید این یکی از نقاط آغازین فروپاشی دولت و کشور جعلی آمریکا باشد که در تاریخ موجودیت خود، بنام دمکراسی و حقوق بشر، بیش از همه دولتها و کشورها در طول تاریخ

به کشتار آزادی و استقلال دست زده؛ مرتکب قتلعامهای میلیونی و نسل کشی های فراوان در اقصا نقاط عالم گردیده؛ خلقها و ملت‌های بسیاری را به خاک سیاه نشانده؛ کشور‌هایشان را ویران و ثروت‌هایشان را به یغما برده؛ در اشاعه فساد و تباهی، از مواد مخدر تا فرهنگ ابتذال و خشونت و تا خصایل مزدوری و نوکر صفتی، چنان پیش رفته که تاریخ نظیر و نمونه آن را سرغ ندارد. باشد که چنین باشد! مترجم.]

مقامات ناتو با انقضای مدت مأموریت در افغانستان باید بفهمند که پس از نابودی اتحاد شوروی و انحلال پیمان ورشو، حفظ این پیمان نظامی نیز ضروری نیست، موضوعیت خود را از دست داده و با ایفای نقش بسیار منفی در نظام امنیت جهانی، سعی می کند حوزه نفوذ خود را تا مرزهای چین گسترش دهد.

بدلایل روشنی برای واشنگتن دشوار است به آن اعتراف نماید، که اکنون آمریکا قدرت خود را از دست می دهد. جهان شاهد آن است، که چرا آمریکا از مداخله نظامی در امور سوریه بالاجبار صرف‌نظر کرد و چرا برای حل و فصل پرونده هسته ای ایران، بجای گزینه نظامی به راه حل سیاسی تن داد. چرا آمریکا نمیتواند به حرکت در همان سمت ادامه دهد و از تحکیم حضور نظامی خود در افغانستان پس از انقضای مهلت مأموریت سازمان ملل متحد امتناع نماید؟ بویژه اینکه مقامات کنونی افغانستان تمایلی به آن ندارند که کشورشان به زیر سلطه استعماری آمریکا درآید.